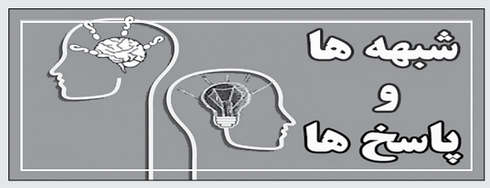

تکبر با متکبر!

شبهه: آیا در آموزه‌های اسلامی توصیه شده است که در برابر متکبّران، ما نیز برخوردی متکبّرانه داشته باشیم؟ اگر وجود دارد منظور هر نوع متکبری است یا کسانی مثل پدر و مادر استثنا هستند؟ تکبر مگر چیز خوبی است که باید ما هم مثل متکبر رفتار کنیم؟ این کار چه فایده‌ای دارد؟

پاسخ: اعمال گوناگون به تناسب زمان، مکان و هدف انجام دهنده آن عمل، می‌توانند فضیلت یا رذیله اخلاقی محسوب شوند، به عنوان نمونه نمی‌توان به طور مطلق گفت فرو کردن چاقو در شکم افراد، کاری ناپسند و زشت است زیرا گاهی این کار توسط پزشک و برای درمان شخص به صورت عمل جراحی انجام می‌شود از این‌رو نه‌تنها آن عمل تقبیح نمی‌شود بلکه از آن پزشک تمجید هم می‌شود. رفتارهای گوناگون نیز به تناسب موقعیت‌های مختلف می‌توانند فضیلت یا رذیله اخلاقی محسوب شوند. با توجه به اینکه تکبر از صفات بسیار مذموم در احادیث است، این پرسش پیش می‌آید که آیا تکبر ورزیدن که از رذائل اخلاقی است به‌خودی‌خود می‌تواند گاهی ممدوح باشد یا خیر؟ یعنی آموزه‌های دینی توصیه کرده‌اند در برابر متکبران، متکبر باشید؟ اگر چنین سفارشی در روایات وجود دارد، آیا در برابر همه متکبران باید این‌گونه بود یا برخی افراد مانند پدر و مادر استثنا شده‌اند؟ برای دستیابی به پاسخ این سؤال، پس از بررسی و تحلیل روایت، پاسخ را در سه بخش ارائه می‌کنیم.

۱. روایات تکبرورزی در برابر متکبران

با جست‌وجو در منابع حدیث، چندین روایت در این زمینه یافت شد. ابتدا به بررسی این احادیث پرداخته، سپس مؤیدات دیگری که در این زمینه وجود دارد، آورده می‌شود.

روایت اول حدیثی از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) است که فرمودند: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْ أُمَّتِي فَتَوَاضَعُوا لَهُمْ وَ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَكَبِّرِينَ فَتَكَبَّرُوا عَلَيْهِمْ فَإِنَّ ذَلِكَ لَهُمْ مَذَلَّةٌ وَ صَغَار[۱]؛ هرگاه فروتنان امت مرا دیدید، شما نیز در مقابل آنان فروتن و متواضع باشید و هرگاه متکبران و فخر فروشان را دیدید، برخوردی مشابه با خودشان داشته باشید؛ زیرا این کار سبب خواری و کوچک شدن آنان می‌شود.»

براساس این روایت، باید در برابر متکبران، رفتاری تکبرگونه داشت و علت آن نیز خوار شمردن آنها بیان شده است.

با توجه به آیات و روایات فراوانی که ادب نمودن و تواضع ورزیدن در برابر والدین را به طور مطلق توصیه کرده‌اند و حتی اجازه گفتن یک اُف به آنها را نداده‌اند، تکبّـــر در برابر آنها حتی در صورت متکبر بودنشان جایز نیست.

اولین‌بار این روایت در مجموعه ورّام (تألیف قرن ششم) به صورت مرسل آمده است. بنابراین، از جهت منبع اعتبار چندانی نصیب این حدیث نمی‌شود و از جهت سند هم، ضعیف ارزیابی می‌گردد.

روایت دیگری را ابن ابی الحدید از عالمان قرن هفتم، بدون سند در کتاب شرح نهج‌البلاغه آورده است: «التکبّرُ علی المُتکبِّرین هُوَ التَواضُعُ بِعَینِه[۲]؛ تکبر بر متکبران، در حقیقت تواضع است.»

این حدیث نیز از نظر منبع، اعتبار چندانی ندارد و از نظر سند نیز ضعیف است.

روایت دیگری در نهج‌البلاغه آمده که این محتوا را تأیید می‌کند: «مَنْ أَتَى غَنِيّاً فَتَوَاضَعَ لَهُ لِغِنَاهُ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِه[۳]؛ کسی که نزد فردی ثروتمند به دلیل ثروت و دارایی او، تواضع کند، دو سوم دینش را از دست داده است.»

هرچند این روایت در نهج‌البلاغه به صورت مرسل آمده اما با اندکی اختلاف متن، در منابع دیگری مانند امالی مفید با سند نقل شده است.

در جمع‌بندی روایات گفته می‌شود گرچه هر یک از این احادیث به طور جداگانه مورد بررسی قرار گیرد، شاید نتوان به آن احتجاج کرد ولی با توجه به تعدد احادیث و همچنین برخی مؤیدات دیگر، می‌توان صدور این محتوا از معصوم را پذیرفت. برخی از آیات قرآن‌کریم، که می‌توان از آنها به عنوان مؤید این مطلب استفاده کرد، در ادامه بیان می‌شود.

۲. آیات دلالت‌کننده بر تکبرورزی در برابر متکبران

آیه اول: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرکس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زیانی نمی‌رساند) به‌زودی خداوند اقوامی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند، در برابر مؤمنان، متواضع هستند و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند، این، فضل خداست که به هر کس بخواهد می‌دهد و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست.»[۴]

براساس این آیه، در برابر کافران باید، متکبرانه ایستاد.

آیه دوم: «محمد (صلی الله علیه و آله)، فرستاده خداست و یاران و همراهانش بر کافران بسیار قوی دل و سخت و با یکدیگر بسیار مشفق و مهربانند.»[۵]

این آیه نیز تصریح دارد که با کافران باید با قاطعیت برخورد کرد.

بنابراین براساس این آیات، تکبر ورزیدن و قاطعیت در برابر کفار تأکید شده است.

در جمع‌بندی بخش اول می‌گوییم با توجه به مؤیداتی که برای احادیث این موضوع وجود دارد، صدور این محتوا از سوی معصومان(ع) قابل پذیرش است و احادیثی که تکبّر ورزیدن را به طور مطلق نهی کرده‌اند[۶] به واسطه این احادیث تخصیص زده می‌شود.

تکبرورزی در برابر پدر و مادر متکبر

بخش دوم سؤال این است که در صورت لزوم تکبر در برابر متکبران، وظیفه ما در برابر پدر و مادران متکبر چیست؟

در پاسخ این سؤال گفته می‌شود که با توجه به آیات و روایات فراوانی که ادب نمودن و تواضع ورزیدن در برابر والدین را به طور مطلق توصیه کرده‌اند[۷] و حتی اجازه گفتن یک اُف به آنها را نداده‌اند[۸]، تکبّر روزیدن در برابر آنها حتی در صورت متکبر بودنشان جایز نیست.

معنای روایت در صورت پذیرش صدور این احادیث

در صورتی که صدور این روایات پذیرفته شود، در معنای آن، تبیین شهید مطهری در این رابطه را می‌پذیریم. ایشان فرمودند: «مقصود این است که اگر کسی متکبرانه رفتار می‌کند شما طوری عمل نکنید که او را به تکبرش تشویق کنید، بلکه در مقابل کسی که متکبرانه رفتار می‌کند، متکبرانه رفتار کنید تا دماغش به خاک مالیده شود و دیگر تکبر نداشته باشد نه اینکه بخواهد بگوید خودِ تکبر به عنوان یک حالت روانی که خودپسندی و خودبزرگ‌بینی است، ممدوح است و اگر در مقابل یک آدم متکبر قرار گرفتی تو هم واقعاً خود بزرگ‌بین باش، بلکه می‌خواهد بگوید تو همیشه باید متواضع باشی، روحت همیشه باید متواضع باشد، ولی رفتارت با یک آدم متکبر، متکبرانه باشد تا دماغ او را به خاک بمالی، پس در اینجا تکبر با متکبر به عنوان «خُلق» توصیه نشده است، بلکه تکبر به عنوان یک رفتار که شبیه رفتار یک آدم متکبر است توصیه شده است.[۹]

نکته دیگری که در تبیین این روایات (تکبر ورزیدن در برابر متکبر) باید مورد توجه قرار گیرد این است که تکبّر فی‌نفسه صفتی مذموم بوده و نمی‌تواند ممدوح باشد مگر اینکه فایده و بهره‌ای مثبت بر آن مترتب باشد. روایت امیرمؤمنان(ع) که فرمودند: «خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ الزَّهْوُ وَ الْجُبْنُ وَ الْبُخْلُ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَزْهُوَّه لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا وَ إِذَا كَانَتْ بَخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا وَ إِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرِقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا[۱۰]؛ برخی از نیکوترین خلق و خوی زنان، زشت‌ترین اخلاق مردان است، مانند، تکبّر، ترس، بخل، هرگاه زنی متکبّر باشد، بیگانه را به حریم خود راه نمی‌دهد و اگر بخیل باشد اموال خود و شوهرش را حفظ می‌کند و چون ترسو باشد از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند فاصله می‌گیرد»، مؤید این مطلب است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورّام، قم، مکتبه فقیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ق، ص۳۷۹. ۲. ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج‌البلاغه، محقق/ مصحح، ابراهیم، محمد ابوالفضل،قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق، ج۲۰، ص۲۹۸. ۳.شریف رضی، نهج‌البلاغه، محقق/مصحح، صالح، صبحی، قم، هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، حکمت۲۲۴. ۴. مائده، آیه ۵۴. ۵. فتح، آیه ۲۹ ۶. به عنوان نمونه می‌توان به حدیث امام صادق(ع) اشاره کرد که فرموده اند: «إِنَّ فِي السَّمَاءِ مَلَكَيْنِ مُوَكَّلَيْنِ بِالْعِبَادِ، فَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَاهُ، وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَاه؛ در آسمان دو فرشته موکّل امور بندگان است، پس هرکه فروتنی کند بالایش می‌برند؛ و هر که تکبّر نماید فرودش می‌آورند»؛ کوفی اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، محقق/مصحح، عرفانیان یزدی، غلامرضا، قم، المطبعه العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق، ص۶۲. ۷. اسرا، آیه ۲۴. ۸. اسراء، آیه ۲۳. ۹. تعلیم و تربیت در اسلام، مطهری مرتضی، قم، نشر آثار شهید مطهری، ج۱، ص۱۵. ۱۰. شریف رضی، نهج‌البلاغه، همان، حکمت۲۳۱.

*عباس محمودی

پرتوی از دعای هفتم صحیفه سجادیه

دعا و نقش آن در هدایت زندگی مادّی و معنوی بشر از جمله اموری است که در همه ادیان الهی خصوصاً دین مبین اسلام بر آن تاکید فراوان شده است و به خاطر اهمیت والای آن «قرآن صاعدش» نامیده اند؛ بدین‌سبب در معارف اسلامی خصوصاً فرهنگ تشیّع نقش دعا در حیات بشری بسیار مهم تلقی شده است. در قرآن‌کریم که اولین و مهم‌ترین منبع اخذ معارف دینی است. آیات زیادی به دعا و تضرّع بنده به درگاه ربوبی پرداخته و در کنار آن روایات بسیاری نیز از پیامبراکرم(صلی‌الله علیه و آله) و ائمهٔ اطهار(ع) که حاوی دعاهای ایشان و نحوهٔ درخواست از حضرت حق است نقل شده است که در مجامع روایی معتبر ضبط است.

به دلیل اهمیت این مبحث عده‌ای از دانشوران فریقین کتبی که خاص دعاها است تدوین کرده‌اند و طی آن متن دعا و نحوهٔ مناجات و سایر امور مربوط به آن را از کتب معتبر روایی استخراج کرده و برای علاقه‌مندان به این شاخهٔ معرفت اسلامی آماده نموده‌اند. در این بین کتاب شریف صحیفه سجّادیه که حاوی دعاهای منقول از حضرت سیدالساجدین امام زین‌العابدین(ع) است جایگاهی والا دارد به طوری که از شدت اهمیت و دارا بودن مضامین عالیهٔ عرفانی، ادبی و معارفی از آن تعبیر به زبور آل‌محمد کرده‌اند و به همین خاطر شرح‌ها و تفسیرهای متعددی توسّط دانشوران اسلامی خصوصاً علمای امامیه بر این کتاب شریف نگاشته شده است.

در این اثر نفیس در ابتدای هر دعا، شأن صدور آن از ناحیه امام سجاد(ع) مختصراً ذکر شده تا خواننده با چگونگی آن دعا، کیفیت و خواص آن آشنا شود.

یکی از دعاهای ذکر شده در صحیفه سجادیه، دعای هفتم است که با جمله: «یا مَن تُحَلّ بِهِ عُقَدُ المکارِه...» آغاز می‌شود و در ابتدای دعا آمده است: اذا عرضت له مهمهٔ او نزلت به ملمّه و عند الکُرب. یعنی امام(ع) هنگامی که مطلبی مهمّ برایش رخ می‌داد یا امر ناخوشایندی برای او پیش می‌آمد و هنگام گرفتاری‌ها به این دعا می‌پرداختند.

از بررسی کتب ادعیه و نیز مطالب منقول از اهل معنی بر می‌آید که شیوهٔ رایج بین شیعیان و حتی عده‌ای از اهل سنّت این بوده که در موارد سختی و گرفتاری و رخدادهای ناخوشایند، با توسل به این دعای شریف هفتم، به درگاه الهی عرض حاجت کرده و رفع گرفتاری و گشایش سختی‌ها را درخواست می‌کردند.

کتاب مُهَج الدعوات و منهج العبادات، تألیف دانشور بزرگ امامیه رضی الدین ابی القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس بن الحسنی الحسینی(متوفی۶۶۴ ق) معروف به «سید بن طاووس» از جمله آثار قدیمی و پربهای ادعیه است که اهل معنی به آن توجه وافری دارند.

جناب سید بن طاووس در این کتاب در بخش دعاهای امام دهم حضرت علی بن محمد الهادی(ع) دعای هفتم صحیفه سجادیه را ذکر کرده و آن را به امام علی النقی(ع) منسوب کرده است و در صدر این دعا می‌نویسد: محمد بن جعفر بن هشام اصبغی به ما چنین گفت که یسع بن حمزه قمی برایم نقل کرد که روزی عمرو بن مسعده، وزیر معتصم خلیفه عباسی مرا به‌گونه‌ای بس نامناسب و خطرناک بازداشت کرد به طوری که بیم کشته شدن و نابودی زندگی‌ام را دادم لذا نامه‌ای به سرورم حضرت عسکری(ع) نوشته و شرح واقعه را برایش بازگو کردم و درخواست راه‌حلی را برای این مشکل نمودم. حضرت در پاسخ نامه فرمودند:

دعاها و مناجات‌های قرآنی و منقول از معصومین(ع) اثر مهمی در حیات مادی و معنوی انسان‌ها دارد و نه‌تنها در مواقع مشکل و سختی بلکه در حالت رفاه و تندرستی نیز توسل به ادعیه لازم است و در واقع یکی از راه‌های نزدیکی به حضرت حق تعالی گفت‌وگو و نجوا با اوست و در این راستا مناجات و دعاهای حضرت امام زین‌العابدین(ع) که اکثرش در کتاب شریف صحیفه سجادیه گرد آمده، از ویژگی ممتازی برخوردار است و یکی از این توسلات دعای هفتم آن است که انسان رهجو با خواندن و تدبّر در آن می‌تواند راهکاری معنوی برای حلّ مشکلات و گرفتاری‌های مادی و معنوی خود بیابد.

نتـرس و نگران مباش و با این دعا پروردگار را بخوان که او تو را به خوبی از این مشکل رهایی خواهد داد و گشایش در کارت ایجاد خواهد کرد،چرا که آل‌محمد هنگام رخداد بلاها، آزار دشمنان و نگرانی از فقر و افسردگی به این دعا متوسل می‌شدند.

یسع بن حمزه می‌گوید در ابتدای روز با دعائی که امام برایم مرقوم کرده بود به درگاه الهی روی آوردم. قسم به خدا که هنوز مدت زیادی نگذشته بود که دیدم فرستاده عمرو بن مسعده وارد شد و گفت برخیز که وزیر احضارت کرده است. برخاسته و به نزد وی آمدم؛ چون مرا دید لبخندی زد و دستور داد دستبندها و زنجیرهای مرا باز کنند و یکی از لباس‌های فاخر خود را به من پوشانید و عطری گرانبها نیز به من هدیه کرد و سپس مرا نزدیک خود نشاند و سر صحبت باز کرد و از آنچه بر من رفته بود پوزش خواست و دستور داد هر آنچه از اموال من مصادره کرده بودند پس دادند و ناحیه‌ای را هم که از من گرفته بودند برگردانده و مقداری هم از زمین‌های اطراف به آن اضافه کردند و دعا این است: یا مَن تُحَلّ بِاَ سمائِهِ عُقَدُ المکاره...

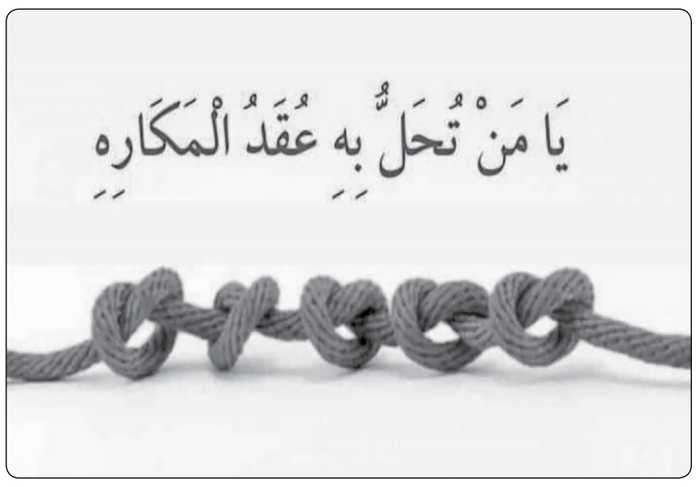

(ابن طاووس، رضی الدین ابوالقاسم: مهج الدعوات و منهج العبادات،با تعلیفات حسین اعلمی، بیروت، انوار الهدی، ۱۴۲۲ق، چاپ دوم،ص۳۲۴)

البته ضبط دعای مندرج در «مهج الدعوات » با دعای هفتم صحیفه سجادیه اندکی تفاوت دارد و مقدمه دعا نشان‌دهنده آن است که آخرین راوی معصوم آن، حضرت امام حسن عسکری است که آن را از پدرش حضرت امام محمد تقی و او نیز آن را از طریق پدران بزرگوارش از امام علی بن الحسین (علیهم‌السلام) روایت کرده‌اند.

دانشور دیگر امامیه جناب شیخ تقی‌الدین ابراهیم بن علی بن الحسن بن محمد عاملی کفعمی(متوفی ۹۰۰ قمری) در کتاب دعای خویش: جنه الامان الواقیه و جنه الایمان الباقیه که به مصباح کفعمی مشهور است این دعا را به نقل از مهج الدعوات ذکر کرده و تصریح می‌کند که از ادعیه صحیفه سجادیه می‌باشد و هنگام ترس از ضرر و زیان خوانده می‌شود.(کفعمی، تقی‌الدین محمّد: المصباح، به تصحیح حسین اعلمی، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۳ق، چاپ دوم، ص۳۱۴)

ولی متن دعای کتاب مصباح عیناً همانند دعای هفتم صحیفه است و تفاوت اندکی که در مهج الدعوات دیده می‌شود در مصباح نیست.

محمد ابراهیم حسینی قزوینی مشهور به میر ابراهیم(متوفای ۱۱۴۹ قمری) که از دانشمندان مهم عصر خویش به شمار می‌رود در کتاب دعایش «سلاح المؤمنین»، این دعای شریف را در بخشی تحت عنوان دعاهایی که در وقت نزول بلا و شداید باید خوانده شود، قرار داده و به اختلاف قرائت آن با نسخه مهج الدعوات اشاره کرده و عین ترجمهٔ نوشتار سید بن طاووس را در ابتدای دعا ذکر می‌کند.(حسینی قزوینی، سید ابراهیم: سلاح المؤمنین، با مقدمه و تحقیق محمدرضا بندرچی، قزوین، سایه‌گستر، ۱۳۹۰، چاپ اول،ص۱۳۹)

بدین‌ترتیب علاوه‌بر صحیفه سجادیه، مأخذ اصلی همه ناقلان این دعای شریف کتاب «مهج الدعوات» است.

گذشته از امامیه در منابع اهل سنت نیز به دعای یاد شده تصریح شده است.

به عنوان نمونه در کتاب «فرج بعد از شدت» نگارش حسین بن اسعد دهستانی(متوفای قرن هفتم) که از متون ادب فارسی نیز به شمار می‌رود و ترجمه فارسی کتاب «الفرج بعد الشده» قاضی ابوعلی محسنی تنوخی می‌باشد آمده است:

این دعا از دعاهای صحیفه سجادیّه و دعای فرجی که اسماعیل بن ابراهیم بن الحسین بن الحسن بن علی بن ابی طالب(ع) گفته است و اهل‌بیت او این دعا را میراث دارند و روایت کرده‌اند که هر که به وقت شدّت، این دعا خوانده است فرج یافته است؛ آن دعا این است: یا مَن تُحَلّ بِهِ... (دهستانی، حسین بن اسعد: فرج بعد از شدت، به اهتمام محمد قاسم زاده، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۸، چاپ اول ۸،ص۵۷)

گذشته از منابعی که یاد شد، در پاره‌ای از نوشته‌های امامیه، خواص و آثار و طرق ختم برای این دعای شریف و حاجت روایی ذکر شده است که البته برای این مباحث، منبع معتبری ذکر نکرده‌اند.

علاوه‌بر این ختومات داستان‌هایی موثق نیز از اهل معنی درباره آثار این دعای شریف نقل شده که ذیلاً به نقل یک خاطره اکتفا می‌کنیم: از قول مرحوم حاج میرزا مهدی ولایی (متوفای ۱۳۸۱ شمسی) که فردی متدین و بازنشسته آستان قدس رضوی است نقل شده: در سن جوانی مبتلا به وسواس شدید بودم. پدرم به خانواده می‌گفت: سر به سرش نگذارید که بدتر می‌شود. روزی با این حال از نزدیک حسینیه شوشتری‌ها رد می‌شدم؛ در آنجا آقایی بود به نام سید مؤمن، خیلی سید نورانی بود و محلی به عنوان حسینیه داشت و به کمال هم معروف بود. گفتم بروم پیش او شاید چیزی بگوید و مشکلم برطرف شود. رفتم و احترام کرد و اظهار محبت، قهوه آورد... به او گفتم آقا برای علاج وسواس، ذکری، وردی، دعائی، چیزی می‌دانید که به من تعلیم دهید؟ گفتند: همین دعای «یا من تحلّ به عقد المکاره» که از ادعیه صحیفه سجادیه است و مرحوم محدّث قمی هم در مفاتیح آورده است. برای من منشأ سؤال شد، گفتم: آقا این دعا چه خصوصیّتی دارد؟ «آسید مؤمن گفت: زمان عثمانی‌ها که سربازگیری بود و کمتر کسی می‌توانست از آن معاف شود و من مشمول بودم... وضو گرفتم و گفتم برای توسل به ارواح مؤمنین بروم وادی‌السلام، قرآنی و فاتحه‌ای بخوانم، طلب مغفرت کنم و شاید به برکت توسل به ارواح اهل ایمان مشکل بر طرف شود. دست کردم از روی طاقچه به خیال خود قرآنی برداشتم که در وادی بخوانم، وقتی رسیدم دست کردم قرآن را در آوردم که بخوانم، تا باز کردم دیدم صحیفه سجادیه است و اتفاقاً همین دعای «یا من تحلّ...» آمد و آن را خواندم.(بحرینی، سید مجتبی: ما سمعت ممن رأیت، مشهد، آفتاب عالمتاب، ۱۳۹۵، چاپ دوم، ص ۴۷۲) در کتاب یاد شده داستان با تفصیل ذکر شده که پس از آن، گره‌های کار مرحوم ولایی باز شده و مشکل زندگی‌اش به خوبی حل می‌شود.

از بررسی کتب ادعیه و نیز مطالب منقول از اهل معنی بر می‌آید که شیوهٔ رایج بین شیعیان و حتی عده‌ای از اهل سنّت این بوده که در موارد سختی و گرفتاری و رخدادهای ناخوشایند، با توسل به دعای شریف هفتم، به درگاه الهی عرض حاجت کرده و رفع گرفتاری و گشایش سختی‌ها را درخواست می‌کردند.

نتیجه

چنان‌که ذکر شد دعاها و مناجات‌های قرآنی و منقول از معصومین(ع) اثر مهمی در حیات مادی و معنوی انسان‌ها دارد و نه‌تنها در مواقع مشکل و سختی بلکه در حالت رفاه و تندرستی نیز توسل به ادعیه لازم است و در واقع یکی از راه‌های نزدیکی به حضرت حق تعالی گفت‌وگو و نجوا با اوست و در این راستا مناجات و دعاهای حضرت امام زین‌العابدین(ع) که اکثرش در کتاب شریف صحیفه سجادیه گرد آمده، از ویژگی ممتازی برخوردار است و یکی از این توسلات دعای هفتم آن است که انسان رهجو با خواندن و تدبّر در آن می‌تواند راهکاری معنوی برای حلّ مشکلات و گرفتاری‌های مادی و معنوی خود بیابد.

راه‌های بهره‌مندی از بشارت‌های الهی

سمانه موسوی

بشارت از ریشه «بشر» ضد انذار، به خبرهای مسرّت‌آوری گفته می‌شود که چهره انسان را سرشار از شادابی، سرور و خوشحالی می‌کند و آثار آن در بدن و چهره و در یک کلمه در جنبه «بشری» انسان آشکار می‌شود.

خدا دارای دو وجه جلالی و اکرامی است که دوزخ و بهشت نمادهای اخروی آن است و مسئولیت اصلی پیامبران تبیین این دو وجه جلالی و اکرامی الهی است. آنان مأموریت داشتند تا در قالب بشارت و انذار مردم را نسبت به اکرام و جلال الهی آگاهی بخشند و خوف و رجا، خوف و طمع، رغبت و رهبت و مانند آنها را در دل‌های مردمان برانگیزانند تا برای دستیابی به تقوای الهی و امنیت حقیقی که همان «ایمان» است، از طیبات بهره گیرند و از خبائث پرهیز کنند.

بشارت‌های تحقیری و استهزائی

در قرآن، گاه از سر طعنه و استهزاء و تحقیر نسبت به کافران و منافقان، واژه «بشارت» همانند «عزت» به طور «مقید» برای عذاب به‌کار رفته است. (جاثیه، آیات ۷ و ۸؛ لقمان، آیات ۶ و ۷؛ توبه، آیات ۳ و ۳۴؛ نساء، آیات ۱۳۸ و ۱۳۹؛ انشقاق، آیه ۲۴) بنابراین، وقتی این واژه به طور مطلق به‌کار می‌رود، مراد همان معنای اخبار مسرت‌آور است. (مفردات الفاظ قرآن‌کریم، ص ۱۲۵؛ لسان‌العرب، ج ۱، ص ۴۱۴)

به‌نظر می‌رسد کسانی با چنین خطاب‌های تحقیرآمیز مواجه می‌شوند که در اوج توهمات و تخیلات باطل خویش هستند و با تکبر و استکبار حاضر به شنیدن حق و پذیرش آن نیستند.

از همین‌رو افرادی چون: کافران تکذیب‌گر (توبه، آیه ۳؛ انشقاق، آیات ۲۱ و ۲۲)، مستکبران (لقمان، آیه ۷؛ جاثیه، آیات ۷ و ۸)، گمراه‌کنندگان مردم (لقمان، آیات ۶ و ۷)، بازدارندگان مردم از راه حق (توبه، آیه ۳۴)، منافقان (نساء، آیه ۱۳۸)، ثروت‌اندوزان تارک زکات (توبه، آیه ۳۴)، حرام‌خواران عالم و دانشمند (همان)، افترازننده دروغ‌پرداز گناهکار (جاثیه، آیات ۷ و ۸)، قاتلان عدالت‌خواهان مقسط و پیامبران (آل عمران، آیه ۲۱)، مروجان باطل (لقمان، آیات ۶ و ۷) و مانند آنها که بر این امور پافشاری دارند و حتی پس از شنیدن و آگاهی نسبت به حق و حقیقت از آن سرباز می‌زنند و به شکلی حقیقت و اهل حق را به استهزا می‌گیرند، این‌گونه با بشارت الهی تحقیر و استهزاء می‌شوند.

عوامل بشارت‌های مسرّت بخش خدا

برای دستیابی به بشارت حقیقی که همان بشارت‌های مسرت‌بخش است، انسان باید از همه عوامل پیش گفته از کفر و تکذیب و استکبار و مانند آنها پرهیز کند.

این افراد و همچنین منکران قیامت و مجرمان (فرقان، آیات ۲۱ و ۲۲) و مانند آنها از بشارت حقیقی بی‌بهره هستند، در حالی که اجتناب‌کنندگان از این امور بهره‌مند از بشارت‌های الهی در دنیا و آخرت می‌شوند. به سخن دیگر، کسانی از بشارت‌های مسرت‌بخش الهی بهره‌مند می‌شوند که دارای صفات و ملکات و شاکله‌ای باشند که شامل: ایمان (بقره، آیات ۲۵ و ۹۷)، احسان و انفاق (حج، آیه ۳۷)، انابه و بریدن به سوی خدا (زمر، آیه ۱۷)، عبودیت و بندگی (زمر، آیه ۱۷)، عمل صالح (شوری، آیه ۲۳)، تقوای الهی (مریم، آیه ۹۷)، جهاد در راه خدا (توبه، آیات ۲۰ و ۲۱)، خشوع و فروتنی (حج، آیه ۳۴)، تبعیت از قرآن (یس، آیه ۱۱؛ زمر، آیات ۱۷ و ۱۸)، خشیت و خوف علمی از خدا (یس، آیه ۱۱)، صبر در مصایب و ناگواری‌ها (بقره، آیه ۱۵۵)، هجرت در راه خدا (توبه، آیات ۲۰ و ۲۱)، پذیرش ولایت الهی و ترک ولایت طاغوتی (زمر، آیه ۱۷؛ یونس، آیات ۶۲ و ۶۳)، دستیابی به مقام شهید و شاهد (آل عمران، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰) و مانند آنها است.

بشارت‌های الهی مختص به عامل آخرت و بهره‌مندی از بهشت و مواهب مادی و معنوی اخروی نیست، بلکه مؤمنان در همین دنیا نیز به اشکال گوناگون از بشارت‌های الهی برخوردار می‌شوند؛ مانند بشارت پیروزی و فتح مکه (صف، آیه ۱۳)، بشارت بهره‌مندی از فضل کبیر الهی (احزاب، آیه ۴۷)، بشارت هدایت خاص برای اولواالالباب اهل ایمان (زمر، آیات ۱۷ و ۱۸)، بشارت امدادهای غیبی و نزول فرشتگان (آل عمران، آیات ۱۲۵ و ۱۲۶؛ انفال، آیات ۹ و ۱۰)، فرزند (صافات، آیه ۱۰۱) و مانند آنها در همین دنیا به مؤمنان متقی و صالح داده می‌شود.

البته مؤمنان از بشارت‌های اخروی همچون: شفاعت پیامبر(ص) به سبب مقام «قدم صدق» (یونس، آیه ۲)، رهایی از خوف و حزن و دستیابی به امنیت تمام (آل عمران، آیات ۱۶۹ تا ۱۷۰)، حیات حقیقی طیب در نزد خدا (همان)، نعمت و فضل خاص الهی (همان)، صلوات و رحمت خاص الهی (بقره، آیات ۱۵۵ و ۱۵۶)، بهشت و نعمت‌های اخروی عظیم (حدید، آیه ۱۲) مانند بوستان‌ها و همسران پاک و رضوان الهی (توبه، آیات ۲۰ و ۲۱؛ بقره، آیه ۲۵ و مانند آنها بهره‌مند می‌شوند.

خدا می‌فرماید: یا داوود! بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ وَ أَنْذِرِ الصِّدِّيقِينَ. قالَ: كَيْفَ أُبَشِّرُ الْمُذْنِبِينَ وَ أُنْذِرُ الصِّدِّيقِينَ؟ قالَ جل جلاله: يا داوُودُ! بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ أَنِّي أَقْبَلُ التَّوبَةَ وَ اَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ، وَ أَنْذِرِ الصِّدِّيقِينَ أَنْ لا يُعْجِبُوا بِأَعْمالِهِمْ، فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَنْصِبُهُ لِلْحِسابِ الاَّهَلَكَ؛ ای داود! گنهکاران را بشارت بده و صدّیقان را بیم رسان. گفت: چگونه به گنهکاران بشارت و به صدّیقان هشدار دهم؟ فرمود: ای داود! به گناهکاران بشارت بده که من توبه را می‌پذیریم و از گناه در می‌گذرم، صدّیقان را هم بیم بده که به کارهای خودشان مغرور نشوند، چراکه خداوند هیچ بنده‌ای را به پای حساب نمی‌کشد مگر هلاک شود! (اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۴)

به سخن دیگر، کسانی از بشارت‌های مسرت‌بخش الهی بهره‌مند می‌شوند که دارای صفات و ملکات و شاکله‌ای باشند که شامل: ایمان ، احسان و انفاق ، انابه و بریدن به سوی خدا ، عبودیت و بندگی، عمل صالح ، تقوای الهی، جهاد در راه خدا ، خشوع و فروتنی، تبعیت از قرآن، خشیت و خوف علمی از خدا ، صبر در مصایب و ناگواری‌ها، هجرت در راه خدا، پذیرش ولایت الهی و ترک ولایت طاغوتی، دستیابی به مقام شهید و شاهد و مانند آنها است.

چراغ راه

نتیجه تبعیت از هوای نفس

قال الامام علی(ع): «من اتبع هواه اعماه و اصمه و اذله و اضله».

امام علی(ع) فرمود: کسی که پیرو هواهای نفسانی است، او را کور و کر و پست و گمراه خواهد کرد.[۱]

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج۱، ص۸۴

حکایت خوبان

نگرانی پیامبر(ص) از نفاق امت خود

امام علی(ع) فرمود: من از پیامبراکرم(ص) این حدیث را شنیدم که آن حضرت نسبت به آینده امت اظهار نگرانی می‌کرد و می‌فرمود: من از منافقان نگرانم «انی لاخاف علی امتی مؤمناً و لامشرکاً» من از مؤمنین و مشرکین بر امت خودم بیم ندارم، زیرا خدا مؤمن را به موجب همان ایمانش بازمی‌دارد (از هرگونه خطری برای اسلام) اما مشرک چون متظاهر به شرک خودش است، خدا به همین سبب او را می‌کوبد، ولکن اخاف علیکم کل منافق الجنان عالم اللسان» اما من از هر منافقی بیمناکم که زبانش دانا و متظاهر است و به خیر و اسلام می‌چرخد (همه تظاهراتش اسلامی است اما دلش و عملش به سوی دیگران است).[۱]

۱- نهج‌البلاغه- نامه ۲۷

پرسش و پاسخ

قرآن، کتاب هدایت متقین یا همه مردم

پرسش:

خداوند در قرآن کریم از یک طرف می‌فرماید: این کتاب هدایت برای متقین است، اما از سوی دیگر می‌فرماید: این کتاب هدایت برای همه مردم است. آیا این دو نوع موضع سخن موهم تعارض در آیات قرآن نیست؟

پاسخ:

لزوم‌پذیرش هدایت اولیه

خدای متعال از یک طرف در قرآن کریم در سوره بقره آیه دوم می‌فرماید: «ذلک الکتاب، لا ریب فیه، هدی للمتقین» این کتاب الهی هیچ شک و تردیدی در آن نیست و مایه هدایت پرهیزکاران است. اما از سوی دیگر هدایت این کتاب آسمانی را مخصوص عموم مردم معرفی می‌فرماید: «شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس» ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن برای راهنمایی و هدایت عموم مردم فرستاده شده است.(بقره- ۱۸۵) ظاهر این دو موضع آیات موهم این شبهه گردیده که آنها با یکدیگر در تعارضند در حالی که حقیقت امر همین است که قرآن کریم برای همه انسان‌های روی این کره زمین نازل گردیده تا موجبات هدایت و سعادت دنیا و آخرت آنها را تامین کند. اما انسان‌هایی که مختار و انتخابگر هستند، باید مرحله‌ای از تقوا که همان مرحله تسلیم در برابر حق و پذیرش اموری که مطابق و هماهنگ